روزنامه سیستان و بلوچستان

دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۶ .اول ربیع‌الاول ۱۴۳۹ . شماره ۹۸۷

www.khorasannews.com
e-mail:info@khorasannews.com

روزنامه سیستان و بلوچستان: رتبه هشتم نشریات استانی
سرپرستی زاهدان: خیابان مولوی-نبش مولوی ۲۱
تلفن آگهی و اشتراک: ۳۳۲۱۷۸۶۶ ۰۵۴
تلفن مسئول تحریریه: ۳۳۲۱۷۸۶۹ ۰۵۴
نمابر تحریریه: ۳۳۲۱۷۸۶۴ ۰۵۴
تلفن‌های تحریریه: ۳-۳۳۲۱۷۸۶۲ ۰۵۴
تلفن و نمابر سرپرست دفتر: ۳۳۲۱۷۸۶۵ ۰۵۴
چاپخانه: شهر چاپ خراسان

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: علی ولی زاده
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سازمان آب
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰ - ۰۵۱
نمابر شهرستان‌ها: ۳۷۶۷۴۳۳۴ ۰۵۱
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

ازکارمندی تا زباله گردی!

شیشه، زندگی ام را شکست

گروه حوادث- « در طول زندگی ۳۶ ساله ام من را به عنوان پسری آرام، متین و با شخصیت می شناختند» این جمله زمینه ای برای شروع درد دل «اقبال» شد. اولین فرزند خانواده پنج نفره هستم و پدر و مادرم هر دو کارمند و تحصیل کرده هستند و از فراهم کردن هر چیزی که فرزندانشان را به آینده روشن سوق می داد دریغ نکرده اند. پس از آن که در رشته کامپیوتر در بهترین دانشگاه استان پذیرفته شدم پدر و مادرم بسیار خوشحال بودند و من که قدردان زحمت های آن ها بودم از خوشحالی شان به خود می بالیدم. مدرک لیسانس کامپیوترم را گرفتم و خیلی زود در بانک مشغول به کار شدم. ۲۵ ساله بودم و شغل خوب و تحصیلات دانشگاهی داشتم. دیگر آرزویی نداشتم جز رسیدن به عشق کودکی ام که همان دخترخاله ام بود. هفت سال از روزی که کارمند شده بودم می گذشت که احساس کردم شرایطم برای ازدواج مساعد است.

آغاز ناسازگاری های همسرم

موضوع علاقه به دخترخاله ام را با خانواده ام در میان گذاشتم. «مینا» دختری مهربان، محجوب و خوش اخلاق بود. خانواده ام از پیشنهادم استقبال کردند و خیلی زود مراسم خواستگاری و ازدواج برگزار شد. من به عشق کودکی ام رسیدم و زندگی مشترک با او را زیر یک سقف آغاز کردم. اوایل همه چیز خوب بود و مینا همه تلاشش را برای راضی نگه داشتن من انجام می داد و من هم که او را دوست داشتم هر چه در توانم بود در طبق اخلاص قرار می دادم تا او احساس خوشبختی کند. سعی کرده بودم زندگی رویایی برای او فراهم کنم و تا حدودی هم موفق بودم، اما خوشی های ما دوام چندانی نداشت چون برعکس من که فرزند اول خانواده بودم مینا فرزند آخر خانواده محسوب می شد و خانواده او به خودشان اجازه دخالت در امور زندگی اش را می دادند و گمان می کردند خودش به تنهایی نمی تواند مشکلات زندگی مشترکش را حل کند. کم کم به دلیل دخالت های خواهر و برادرهایش در زندگی مان من و همسرم با مشکل مواجه شدیم. کوچکترین حرفی به دعوای بزرگ منجر و سبب می شد چند روز با هم قهر باشیم. همسرم بسیار مغرور و از خود راضی بود و می خواست همواره در دعواها برنده باشد. بنابراین از دوست داشتنم نسبت به خودش سوء استفاده می کرد و برای به کرسی نشاندن حرفش روزها با من حرف نمی زد. اوایل من کوتاه می آمدم و برای پایان دادن به دعواها برای آشتی اقدام می کردم، اما این رفتار مینا ادامه داشت و هر بار که دعوایی میان ما شکل می گرفت جبهه گیری می کرد و می خواست دوباره برای آشتی اقدام کنم تا او احساس کند که مقصر اصلی من هستم و خلأهای عاطفی میان من و همسرم به دلیل اختلافاتی که بینمان به وجود آمده بود هر روز بیشتر می شد. در این میان مادرم می گفت اگر بچه دار شوید مینا به زندگی پای بند خواهد شد، بنابراین من و مینا تصمیم به بچه دار شدن گرفتیم اما باز هم اوضاع بهتر نشد. بعد از تولد دخترمان «سوگل» امیدوار بودم رفتار همسرم عوض شود، اما او به خانواده اش بیشتر از من و سوگل اهمیت می داد و اداره زندگی مان را دست خانواده اش داده بود.

تصمیم اشتباه

آن ها برای کوچکترین کارهایمان نظیر خرید لباس بچه، مهمانی رفتن یا نوع لباس پوشیدن هم تصمیم می گرفتند و این موضوع من را بسیار آشفته می کرد، هر چه هم با مینا حرف می زدم تا به زندگی اش اهمیت دهد فایده‌ای نداشت.

همه تلاشم را می کردم که به زندگی دلگرم باشد هر چیز که می خواست برایش فراهم می کردم، اما مینا به هر چیزی چنگ می انداخت تا دعوای تازه ای درست کند! زندگی خصوصی ما دیگر برای همه عمومی شده بود و بیشتر فامیل می دانستند که من و مینا با هم اختلاف داریم. هر کس من را می دید درباره زندگی ام پرس و جو می کرد و مقصر هم مینا بود که نمی توانست رازدار باشد و مشکلات زندگی مشترک را به خانواده اش انتقال ندهد تا آن ها هم در فامیل مطرح نکنند. او تنها ماندن در خانه زمانی که من سرکار بودم و به مسافرت نرفتن را بهانه می کرد و دعوای تازه ای راه می انداخت. شرایط زندگی باب میلم نبود و آن چه در رویاهایم برای زندگی با دخترخاله ام دیده بود با آن چه در واقعیت اتفاق افتاده بود زمین تا آسمان تفاوت داشت. بریده بودم که به پیشنهاد یکی از اقوام برای آرامش و فراموش کردن وضعیت موجود به سمت استفاده از مواد مخدر رفتم و این تصمیم اشتباه زندگی من شد.

اخراج از کار پس از ۱۵ سال

اقبال در حالی که گوشی تلفن همراهش را در دست می فشرد و به زمین خیره شده بود گفت: از کریستال شروع کردم در چشم بر هم زدنی همه چیز به هم ریخت. هنوز هم آن روزها را به وضوح به یاد دارم، شش سال از آن روز می گذشت و من بدون آگاهی از عواقب وحشتناک استفاده از کریستال آن قدر این کار را ادامه دادم که بالاخره همه زندگی ام را از دست دادم. یک سال پیش پس از ۱۵ سال سابقه کار، از بانک اخراج شدم، برای رسیدن به این کار خیلی زحمت کشیده بودم و اخراج حکم بازنده شدن در همه زندگی را برایم داشت. دیگر درآمدی نداشتم و توان کار کردن را به دلیل اعتیاد سنگین در خود نمی دیدم. بعد از اخراج از محل کار، وضعیتم بسیار بدتر شد و ناخواسته مصرف مواد مخدرم را دو برابر کرده بودم و گاهی هم شیشه مصرف می کردم. شرایط بسیار اسفبار شده بود تا این که همسرم اعلام کرد اگر ترک نکنم برای همیشه خواهد رفت. می ترسید زمانی که مواد مخدر مصرف می کنم دچار توهم شوم و بلایی سر او یا سوگل بیاورم که البته در این زمینه حق داشت اما هیچ گاه با خود فکر نمی کرد که دعواهای هر روزه اش من را به این پرتگاه سوق داده است.

۲ بار ترک ناموفق

دو بار برای ترک به کمپ رفتم، اما موفق نشدم مواد مخدر را کنار بگذارم. اراده ام برای ترک قوی نبود به ناچار شش ماه پیش خواسته همسرم را برای رفتن به خانه پدرش پذیرفتم. از آن روز، حتی صدای دخترم را هم نشنیده ام، زیرا مینا اجازه نمی دهد دخترم من را با این ظاهر و قیافه ناراحت کننده ببیند. پدر و مادرم خیلی تلاش کردند موادمخدر را کنار بگذارم اما نتوانستم. میان دوست و آشنا سر خورده و تحقیر شده بودم، به همین دلیل برای این که زخم زبان های فامیل و آشنایان به گوشم نرسد یک روز همه وسایل زندگی ام را به خانه پدر همسرم انتقال دادم. چون می خواستم از خودم و از این دنیایی که برای خودم ساخته ام فرار کنم. تلفن همراهم را خاموش کردم و تصمیم گرفتم گمنام شوم. حالا چند ماهی می شود هیچ کس از وضعیتم خبر ندارد. البته در این مدت دورادور خانواده ام را دیده ام، اما نمی خواهم آن ها من را با این ظاهر آشفته ببینند. شب ها در پارک ها می خوابم و روزها برای درآوردن پول مواد مخدر و لقمه نانی، زباله جمع می کنم. خانواده ام هیچ گونه دسترسی به من ندارند. کاش هیچ وقت پیشنهاد مصرف مواد مخدر را برای فراموشی مشکلاتم قبول نمی کردم تا اکنون همه زندگی ام را از دست بدهم.

حادثه در کمین
پاتوق‌های معتادان

شهرکی- نمی دانم می توان نام بافت فرسوده را بر آن گذاشت یا باید به آن ویرانه گفت؟ اما هرچه هست گویا مدت هاست که پاتوق معتادان شده است. آن ها برای گذران شب به این ساختمان های خرابه می آیند و در اتاق های باقی مانده شب را به روز می رسانند. گاهی هم در کنار دوستان خود این جا مواد مخدر مصرف می کنند. خانه های قدیمی با همان سقف های گنبدی شکل و دیوارهای کاهگلی در زاهدان که رها شده است و محل حضور شبانه روزی معتادان محسوب می شود. معتادانی که روزها خود را در شهر مشغول تامین پول، غذا و حتی مواد مخدر می کنند و شب ها با اندک وسایل اولیه در این ویرانه ها زندگی می کنند. به گفته یکی از شهروندان که منزلش در نزدیکی یکی از این ساختمان های متروک واقع است شب ها معتادانی در این مکان جمع می شوند و چون بنای قدیمی، چندین اتاق دارد تعداد معتادانی هم که به این جا می آیند زیاد و هر شب بساط دود و دم آن ها فراهم است! این را می توان از دیوارهای سیاه اتاق های این ویرانه نیز متوجه شد. این شهروند که از وضعیت وجود این ویرانه گلایه دارد می گوید: ای کاش برای این خانه های قدیمی و متروکه چاره ای اندیشیده شود. مالکان این بناها شاید حتی یکی بار در سال هم به این مکان سر نمی زنند و مامن معتادان شده است. شب ها رفت و آمد در این کوچه و خیابان برای ما مشکل است و امنیت نداریم و اجازه نمی دهیم با فرا رسیدن شب، فرزندانمان از خانه بیرون بروند تا مبادا برای آن ها خطری به وجود آید. باید چاره ای برای این پاتوق ها اندیشید. برخی از معتادان شاید بتوانند مواد مخدر را ترک کنند که لازم است به کمپ های ترک اعتیاد هدایت شوند و از این گرداب نجات یابند اما برای تامین امنیت و آرامش ساکنان محله هایی هم که زمین های رها شده و ساختمان های ویرانه در نزدیکی محل زندگی خود دارند باید اقدامی شود. لازم است مسئولان، مالکان این ساختمان ها را شناسایی کنند و برای ساماندهی تذکرهای لازم به آن ها داده شود تا این وضعیت نا به سامان، سامان یابد.

سایه روشن
سرنوشتی که نادیده گرفته شد

گروه حوادث- ۱۹ ساله بودم که پسرخاله ام به خواستگاری ام آمد. اگرچه خانواده خاله ام را بسیار دوست داشتم اما «ایمان» به دلم نمی نشست و به همین دلیل به آن ها جواب رد دادم. در مقابل ایمان می گفت مرا بسیار دوست دارد و چند بار دیگر به خواستگاری ام آمد. همه فامیل به ازدواج من و ایمان راغب بودند ولی دلم نمی خواست به ایمان بله بگویم. ایمان همواره به من ابراز علاقه می کرد و می گفت همه تلاشش را برای خوشبختی من انجام می دهد و من سرانجام وقتی اصرارهای خانواده ها ایمان را دیدم به این ازدواج رضایت دادم و در دو اتاق خانه پدر شوهرم زندگی مشترک ما آغاز شد. ایمان، اوایل مرد زندگی بود و تلاش می کرد کاستی های زندگی را جبران کند، من هم که منشی یک پزشک بودم برای ساختن زندگی هم قدم با او کار می کردم، اما کم کم همه چیز وارونه شد. ایمان دیگر به سرکار نمی رفت و تامین هزینه های زندگی بر دوش من افتاده بود! این در حالی بود که باردار بودم و کار کردن برایم مشکل بود اما همسرم کارش را رها کرده بود و به خوشگذرانی می پرداخت. با دوستانش دوره می گذاشت و من برای تامین هزینه های زندگی کار می کردم. پسرم که به دنیا آمد ایمان تغییر کرد و به قول خودش هدفمند شده بود. می خواست همه چیز را برای پسرم تامین کند بنابراین دوباره سرکار رفت، اما چند ماهی بیشتر ادامه نیافت و دوباره خانه نشین شد. پسرم یک ساله بود که من دوباره باردار شدم اما ایمان روال زندگی اش را تغییر نمی داد و عادت کرده بود من کار کنم و او استراحت کند! حتی وقتی با خستگی به خانه می آمدم همه چیز به همه ریخته بود و غذا هم برای خودش درست نمی کرد و من با خستگی و بارداری، کارهای خانه را نیز انجام می دادم. ایمان بی مسئولیت بود و این را نمی خواست بپذیرد. پس از به دنیا آمدن دخترم، ایمان ساز جدایی کوک کرد و می گفت ازدواج با من اشتباه بود در حالی که تمام توان من برای زندگی صرف می شد ایمان ابراز نارضایتی کرد. اگرچه من به دلیل فرزندانم حاضر به زندگی با او بودم اما اصرارهای عجیب ایمان برای جدایی سبب شد سرانجام جدا شویم. اکنون من و دخترم با هم زندگی می کنیم و پسرم هم با مادربزرگش است. ایمان با زن دیگری ازدواج کرد و از دیگران می شنوم که بسیار تغییر کرده است و همه چیز برای همسرش فراهم می کند. نمی دانم چرا در زندگی با من مسئولیت پذیر نبود و اما برای همسر بعدی اش همه چیز تمام شده است؟ هنوز هم برایم جای سوال است که اگر منظور ایمان از خوشبخت کردن من رهایی و جدایی بود چرا بارها برای ازدواج با من اصرار می کرد؟ من حاضر به تحمل ایمان بودم تا فرزندانم زیر سایه پدر و مادر بزرگ شوند، نه این که پسرم در کنار مادربزرگش باشد و پدر و مادرش را نبیند و دخترم هم پدرش را. ایمان با این جدایی اجباری سرنوشت فرزندانمان را هم به بازی گرفت.

امروز	اوقات شرعی به افق زاهدان	فردا
۰۴:۳۳	اذان صبح	۰۴:۳۴
۰۵:۵۵	طلوع آفتاب	۰۵:۵۵
۱۱:۱۲	اذان ظهر	۱۱:۱۲
۱۶:۲۹	غروب آفتاب	۱۶:۲۹
۱۶:۴۷	اذان مغرب	۱۶:۴۷

امروز	زاهدان	فردا
۱۸ / -۱	۱۸ / ۰	

اخبار

پلمب ۱۱۰ مرکز متخلف عرضه مواد غذایی در زاهدان

گروه حوادث- از ابتدای امسال ۱۱۰ مرکز متخلف عرضه مواد غذایی در زاهدان پلمب شد و ۲۲ هزار و ۹۹۱ کیلوگرم انواع مواد غذایی فاسد و تاریخ گذشته کشف و معدوم شد. سرپرست مرکز بهداشت زاهدان به خبرنگار ما گفت: این مراکز متخلف در بازرسی های شبانه کارشناسان بهداشت محیط از رستوران ها و مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی شهر زاهدان شناسایی شد.

دکتر «شهاب الدین مشایی» افزود: در این طرح رستوران ها، سفره خانه ها، مراکز طبخ و عرضه مواد غذایی شهر مورد بازدید قرار گرفت و وضعیت بهداشت و سلامت مواد غذایی آن ها در مرحله طبخ و عرضه کنترل و برای دمای نگهداری مواد اولیه، مواد غذایی طبخ شده، رعایت موازین بهداشتی در مراحل طبخ مواد غذایی آموزش های لازم به متصدیان مراکز ارائه شد.

شکارچیان پرندگان کمیاب در تله افتادند

شکارچیان پرندگان کمیاب و مهاجر در کنارک دستگیر شدند.

فرمانده انتظامی کنارک گفت: چهار شکارچی غیر مجاز که اقدام به شکار پرندگان کمیاب و مهاجر می کردند در اطراف روستای چشی کنارک شناسایی و دستگیر شدند.

سرهنگ «غلام شهرکی» افزود: در این رابطه سه دستگاه موتورسیکلت توقیف شد و در بازرسی از وسایل متهمان چهار قطعه پرنده دلیجه و چهار قطعه پرنده قمری کشف و در طبیعت رها شد. به گزارش پایگاه خبری پلیس، وی بیان کرد: با توجه به شرایط آب و هوایی جنوب استان پرندگان مهاجر و در معرض خطر انقراض از قبیل شاهین، بحری، بالابان، هوبره هر سال از اول مهرماه تا پایان آبان ماه به شهرستان های چابهار و کنارک مهاجرت می کنند و از آن جایی که بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس علاقه زیادی به شکار و خرید این گونه پرندگان دارند، تعدادی افراد سودجو با اقدام به شکار گونه های نادر و کمیاب این گونه پرندگان آن ها را به بهای گزاف به اتباع این کشورها می فروشند.

دستگیری متهمان به سرقت احشام در ایرانشهر

دو متهم به سرقت احشام در ایرانشهر دستگیر شدند و ۱۵ راس دام کشف شد.

سرپرست فرماندهی انتظامی ایرانشهر گفت: در پی وقوع چندین فقره سرقت احشام در بخش بمپور، بررسی موضوع آغاز شد که ماموران با گشت زنی در حوزه استحفاظی و بررسی سابقه سارقان سابقه دار موفق شدند یک نفر را در این رابطه شناسایی و دستگیر کنند. سرهنگ «محمود سعادتی» با اشاره به اعتراف متهم به بزه انتسابی خود با همکاری هم دستش افزود: تحقیقات برای دستگیری متهم دیگر آغاز شد که پس از شناسایی با هماهنگی مقام قضایی در مخفیگاهش دستگیرشد. به گفته وی در بازرسی از حیاط خلوت مخفیگاه او ۱۵ راس دام سرقتی کشف و به مالباختگان تحویل داده شد و متهمان به مراجع قضایی معرفی شدند.

هشدار

هنگام وقوع زلزله چه باید کرد؟

اگر در رختخواب هستید همان جا بمانید و سر و گردن خود را با بالشت محافظت کنید.

روی زمین بنشینید و پناهگاهی مثل یک میز پیدا کنید و تا پایان زلزله محکم آن را نگه دارید.

اگر داخل خانه هستید همان جا بمانید به یک جای امن بروید و از پنجره ها و شیشه ها دور بمانید به هیچ عنوان از آسانسور یا بالابر استفاده نکنید.

اگر در زیر آوار گیر افتاده اید، دهان خود را با یک پارچه بپوشانید و با تولید صدا از طریق ضربه وارد کردن دیگران را با خبر کنید.

اگر داخل خودرو هستید سریع در کنار پارک کنید از معابر روگذر، پل ها و چراغ های خیابان دور بمانید.

اگر بیرون هستید از ساختمان ها، درختان و کابل های برق دور بمانید و روی زمین بنشینید.

از ساختمان های آسیب دیده فاصله بگیرید. برای جلوگیری از بریدگی پا، کفش محکم یا چکمه بپوشید.

رادیو را روشن کنید به جز مواقع ضروری از تلفن استفاده نکنید.

لوله های آب و گاز و خطوط برق را چک کنید و اگر آسیب دیده است به سرعت آن ها را قطع کنید. اگر در محل بوی گاز به مشام می رسد درها و پنجره ها را باز کرده و آن جا را به سرعت ترک کنید و به آتش نشانی خبر دهید.

درباره کودکان هم باید مواردی را رعایت کنید. بچه ها را در معرض اخبار زلزله قرار ندهید، نیازی نیست آن ها جزییات را بدانند. ترس تان را کنترل کنید و وحشتتان را به بچه ها منتقل نکنید.

یک حادثه مثل زلزله و واکنش غلط شما می تواند برای همیشه به کودک آسیب برساند. بچه ها برای شخصیتی سالم در آینده نیازمند ایمن دیدن دنیا در کودکی هستند.

روابط عمومی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری زاهدان